

خوانش صوفیانه و عارفانه غزالی از سیاست ایران شهری

* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

شهناز حجتی نجفآبادی^۱

۱. استادیار گروه ایرانشناسی و تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

گرایش غزالی به جهان بینی و زیست صوفیانه، به ویژه پس از رخداد توبه او، بینش سیاسی اش را تحت تأثیر قرار داد. تأثیر این واقعه بر عزت‌گزینی‌های غزالی و تقویت هرچه بیشتر جهان‌نگری صوفیانه او چشمگیر بود، به نحوی که زبان ویژه اش، به عنوان یک صوفی برجسته، در تحریراتش به شکل اعم و مکاتیب سیاسی او به شکل خاص بازتاب یافت. این در واقع نوعی تجربه فکری بود که به پشتوانه تجارب زیسته غزالی در زمینه زیست صوفیانه و پرهیزکارانه، به نزدیکی و تلفیق هرچه بیشتر بینش عرفانی و اصول سیاست ایران شهری نزد او انجامید. در نتیجه، خطاب‌های او به سلاطین و ارکان قدرت و سلطنت به جانب توصیه‌های زهدگرایانه، پرهیزکارانه و معنویت‌گرا تر و عاقبت‌اندیشانه تر معطوف شد. این پدیده بر ادبیات تفسیری او، به ویژه بر مکاتیب سیاسی اش، عمیقاً تأثیر گذاشت. فرضیه این پژوهش این است که توبه غزالی موجب تلفیق و امتزاج هرچه بیشتر دو چشم‌انداز سیاست ایران شهری و بینش عرفانی-صوفیانه در آرای او شد، به گونه‌ای که او مفاهیمی همچون عدل، سلطنت، قدرت، مالیات، وزارت و غیره را در زمینه‌ای آن‌جهانی و صوفیانه تفسیر و تأویل کرد. در این پژوهش، به روش تحلیلی و بر مبنای رساله مکاتیب، تأثیر جهان بینی و زیست‌جهان غزالی بر آفرینش روایتی عرفانی-صوفیانه از سیاست ایران شهری مورد تأمل قرار خواهد گرفت. واژگان کلیدی: غزالی، سیاست، ایران شهر، جهان بینی صوفیانه، زبان عرفانی.

Ghazali's Sufistic and Mystical Reading of Iransharian Politics

Shahnaz Hojati Najafabadi²

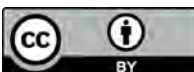
2. Assistant Professor, Department of Iranian Studies and History, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran.

Abstract

Ghazali's tendency towards a Sufistic worldview and life, especially after his repentance, influenced his political vision. The impact of this event on Ghazali's seclusion and the strengthening of his Sufistic worldview was significant, inasmuch as his special language as a prominent Sufi was reflected in his writings in general and especially in his political writings. This was a sort of intellectual experience, which, with the support of Ghazali's life experiences in the field of Sufism and pious life, led to a closer and more integration of mystical insight and the principles of Iranshahri politics by him. As a result, his orations to the sultans and the pillars of power and monarchy were directed towards more ascetic, pious, spiritual, and cautious advice. This phenomenon deeply affected his expository literature, especially in his political writings. The hypothesis of this research is that Ghazali's repentance led to the integration and fusion of the two visions of Iranshahri politics and Sufistic-mystical visions in such a way that, under its influence, concepts such as justice, monarchy, power, tax and ministry, etc were interpreted in an otherworldly and Sufistic context. In this research, in an analytical method and based on the analysis of Makatib's treatise, the impact of his Sufistic-mystical worldview and life in the creation of a mystical-sufic narrative of Iransharian politics will be reconsidered.

Keywords: Ghazali, Politics, Iranshahr, Sufistic Worldview, Mystical Language.

- Corresponding Author Email Address: hojati@meybod.ac.ir
<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103257>
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.1.7>



مقدمه

سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران دورهٔ میانه یکی از مهم‌ترین سنت‌های فکری و اندیشه‌های معطوف به سیاست بود که تلاش می‌کرد نهاد قدرت را براساس پاره‌ای موازین و دستورالعمل‌های تئوریک سیاسی و شرعی محدود کند و مهم‌ترین کارکردهای نهاد قدرت را در پیوند با مسائل مهمی همچون رعیت، عدالت، امنیت، سرکوب بدعت، تثبیت شریعت اسلامی و به‌طور کلی کشورداری و سیاست‌ورزی صحیح بازتعریف کند. مجموعهٔ این آموزه‌ها، در ذیل مفهوم اندیشه‌های ایران‌شهری، به صورت جدی از ایران باستان به دوران اسلامی انتقال یافت و به‌عنوان الگویی منسجم و کارکردی، حوزهٔ سیاست و قدرت را در دوران اسلامی تحت تأثیر قرار داد. در دورهٔ میانه، یعنی از حدود قرن چهارم به بعد و به تناسب بسط آموزه‌های شریعت‌گرایانه، فقیهانه و ایجاد دو کانون قدرت سلطنت و خلافت، لزوم نگرش و تولید آثار مکتوب در زمینهٔ سیاست ایران‌شهری پررنگ‌تر گردید و حجم قابل توجهی از رساله‌ها و کتب سیاسی در همین زمینه تولید شد. این مسئله به‌ویژه با قدرت‌نمایی سلاطین ترک‌نژاد در ایران و لزوم مهار گرایش‌های تمرکزگرایانهٔ آنها رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت و بخش قابل توجهی از این متون در دورهٔ میانه خطاب به همین سلاطین ترک‌نژاد نگاشته شد. غزالی و بینش سیاسی و میراث سیاست‌نامه‌نویسی‌اش محصول همین دوران بود.

غزالی، برخلاف خواجه نظام‌الملک (به‌جز دورهٔ کوتاهی در نظامیهٔ بغداد)، هیچ‌گاه مستقیماً مناصب اداری و دیوانی را عهده‌دار نشد. با وجود این، در قامت یک فقیه و متکلم به یکی از پرنفوذترین شخصیت‌ها در گسترهٔ جهان اسلام تبدیل شد و به‌عنوان مدرسی پرنفوذ، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، با مسئلهٔ سیاست‌ورزی، مشروعیت و شریعت‌نامه‌نویسی سیاسی برای سلاطین پیوند خورد. نگرش غزالی به مسئلهٔ سیاست، پیوند تنگاتنگ و چشمگیر او با اصول سیاست ایران‌شهری و کاربست واژگان، مفاهیم و اندیشهٔ شخصیت‌های باستانی ایران در زمینهٔ عدالت، در یک درهم‌تنیدگی آشکار بلاغی و زبانی، از گرایش‌های عرفانی و صوفیانهٔ وی پس از توبهٔ مشهورش تأثیر پذیرفت. مکاتیب غزالی بازتاب این تجربه‌های عرفانی و سیاست‌نگری اوست. در مکاتیب، بینش سیاسی و نگرش او به بسیاری از مفاهیم همچون سلطنت، عدالت، وزارت، مالیات، رعیت و غیره، تحت تأثیر تجربه‌های صوفیانه و زاهدانهٔ او در زمینه‌ای از جهان‌بینی صوفیانه و آن‌جهانی معنا پیدا کرد. در این پژوهش تلاش می‌شود، با تحلیل محتوایی مکاتیب غزالی، طرز تلقی ویژه و متمایز او از اندیشه‌های ایران‌شهری تحت تأثیر گرایش‌های عرفانی‌اش بررسی شود.

دربارهٔ غزالی و اندیشهٔ سیاسی او پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته است. با وجود این، هیچ یک

از پژوهش‌های متقدم به تأثیر زبان عرفانی غزالی بر بینش سیاسی او، به‌ویژه اندیشه ایران شهری‌اش، توجه نکرده‌اند. در این زمینه، آثار حاتم قادری و سید جواد طباطبایی را می‌توان در زمره نخستین پژوهش‌های ایرانی به شمار آورد. حاتم قادری در کتاب *اندیشه سیاسی غزالی* (۱۳۷۰) ابعاد بسیار وسیعی از تفکر سیاسی غزالی و پیوند آن با مسئله مشروعیت را کاویده و تلاش‌های او برای تثویز کردن موجودیت دو نهاد سلطنت و خلافت را تحلیل کرده است. سید جواد طباطبایی نیز در کتاب *خواجه نظام‌الملک* (۱۳۷۵) در کنار تحلیل بینش سیاسی خواجه نظام‌الملک و پیوندش با اندیشه‌های ایران شهری، اشاره‌های قابل توجهی هم به موقعیت غزالی داشته است. علاوه بر این، کتاب هنری لائوست با عنوان *سیاست و غزالی* (۱۳۵۴) نیز از جمله پژوهش‌های متقدم به شمار می‌آید. لائوست در این اثر تلاش کرده است جایگاه و نفوذ سیاسی غزالی را بررسی کند. او، در همین زمینه، به پیوند غزالی با اندیشه‌های سیاسی ایران شهری اشاره کرده است. در میان پژوهش‌های متأخر نیز می‌توان به چند مقاله اشاره کرد. آثار پاتریشیا کرون در این زمینه جزء پژوهش‌های تحلیلی و بااهمیت به شمار می‌روند. از جمله مقاله او با عنوان «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام: میراث فرهنگی ایران و اندرزنامه‌ها» (۱۳۹۰) در زمینه سیاست‌نامه‌نویسی ارزش علمی بسیاری دارد. همچنین در پژوهشی با عنوان «بررسی مکاتیب فارسی غزالی و اهمیت آن» (دادبه و دیگران، ۱۳۹۷) رساله مکاتیب غزالی بررسی شده است. مقالات «بررسی تأثیر اندیشه ایران شهری بر آرای سیاسی غزالی» (محرمانی، ۱۳۸۹)، «طرز بیان غزالی در نصیحه الملوک» (جعفری قریه‌علی، ۱۳۹۶) و «استعاره مفهومی عدالت و ظلم در آداب الملوک‌ها» (ذاکری و دیگران، ۱۳۹۹) نیز از پژوهش‌های متأخر در همین زمینه به شمار می‌روند.

گستره اندیشه‌های سیاسی ایران شهری و جایگاه آن در سامانه فکری غزالی

امام ابوحماد محمد غزالی به سال ۴۵۰ق در قریه طابران طوس به دنیا آمد و پس از ۵۵ سال عمر پر فراز و نشیب در سال ۵۰۵ق در همین شهر چشم از جهان فرو بست. در این میان، واقعه توبه غزالی بر زیست فکری و کنشگری سیاسی او تأثیر بسزایی گذاشت، اگرچه این توبه باعث نشد پیوند او با مسئله سیاست و قدرت کاملاً از بین برود. براساس آنچه خود غزالی درباره عزم جدی‌اش برای عزلت‌گزینی و اجتناب از مشارکت در هر گونه فعالیت دیوانی و سیاسی نقل کرده است، این اتفاق در حدود سال ۴۸۹ق رخ داد.^۱ پس از این واقعه، او به مدت ده سال، با کناره‌گیری از تمامی منصب‌ها و مقام‌ها و امتناع از منزلت‌بخشی‌های مرسوم نزد خلیفه و سلطان، مسافرتی چندین ساله را به دمشق و فلسطین و مکه آغاز کرد. او پس از بازگشت از این سفر، عازم طوس شد و به جز یک مورد به درخواست فخرالملک بن

۱. ابوحماد محمدغزالی، *مکاتیب غزالی*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳)، ص ۱۲.

نظام‌الملک، هیچ درخواست دیوانی و رسمی را نپذیرفت و در عزلت به نگارش آثار مهم خود ادامه داد.^۱ اگرچه دوره نخست حیات غزالی از نظر فعالیت‌های فکری و تألیفی دوره پرباری بود، در دوره دوم نیز این فعالیت‌ها به قوت ادامه یافت. بخشی از مهم‌ترین آثار او در این دوره عبارت‌اند از *الاقتصاد فی الاعتقاد* (سال ۴۸۹ در دمشق)، *قوائد العقائد، احیاء علوم الدین در اخلاق* (میان سال‌های ۴۹۰ و ۴۹۵ در شام، قدس، حجاز و طوس)، *بدایه الهدایه در اخلاق* (سال ۴۹۵)، *المقصد الاسنی* (سال ۴۹۵)، *جواهر القرآن*، *کتاب الاربعین در اخلاق، القسطاس المستقیم* (سال ۴۹۷)، *کیمیای سعادت، زاد آخرت و غیره*.^۲ غزالی سرانجام در سال ۵۰۵ ه‍.ق در حالی که آخرین ایام عمر خود را در خانقاهی می‌گذرانید که برای طلاب و صوفیان در طوس ایجاد کرده بود، دار فانی را وداع گفت،^۳ یعنی دوره‌ای که وی ضمن تکاپوهای فراوان در زمینه تدریس و تعلیم، در کنار شخصیت‌های دیوانی متنفعی همچون خواجه نظام‌الملک طوسی، به تثبیت و تقویت تمرکزگرایی حکومت سلجوقیان و بنیان‌های مشروعیت‌بخش آن و نیز تبیین موجودیت سیاسی-ایدئولوژیکی دو نهاد سلطنت و خلافت پرداخت.

آنچه از غزالی در دوره نخستین قبل از توبه حائز اهمیت فراوان است، مشارکت فعال او در مناظره‌ها و مناظرات کلامی-ایدئولوژیکی با سایر نحله‌ها و جریان‌های فکری-سیاسی است. رسیدن به مناصب بالا در نظامیه‌های بغداد و خراسان نیز به واسطه همین شور و اشتیاق و البته تسلط فراوان او به مبانی فکر و کلام اسلامی بود، به نحوی که همین جایگاه، وی را به مهم‌ترین تئوریسین و ایدئولوگ دستگاه سلطنت و خلافت و به یکی از پرنفوذترین سیاست‌نویسان و شریعت‌گرایان اصولی در تمام سرزمین‌های اسلامی تبدیل کرد.^۴ *نصیحه الملوک* و *رساله مکاتیب غزالی* که حاوی مهم‌ترین آرا و اندیشه‌های سیاسی او هستند، محصول همین دغدغه‌ها و پیوندها و تجارب مستقیم او در زمینه سیاست‌اند.^۵ پرداختن صرف غزالی به مسئله سیاست و بنیان‌های مشروعیت‌بخش زمینی آن، این دو اثر را به آثار مشابهی همچون *قابوس‌نامه*، *سیر الملوک* خواجه نظام‌الملک طوسی و حتی *گلستان* و *بوستان* سعدی که معاصر با غزالی یا در دوره متأخرتر به نگارش درآمدند، نزدیک کرده است.^۶ در واقع سبک غزالی در زمینه

۱. ابوحامد محمد غزالی، *المعتقد من الضلال*، ترجمه ناصر طباطبایی (تهران: نشر مولی، ۱۳۹۳)، ص ۱-۳.

۲. حسین خدیوچم، *مقدمه‌ای بر کتاب کیمیای سعادت* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، مقدمه؛ حسین خدیوچم، *مقدمه کتاب احیاء علوم الدین* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۲)، ص ۴-۱۸.

۳. ابوحامد محمد غزالی، *نصیحه الملوک*، به تصحیح جلال‌الدین همایی (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷)، مقدمه.

۴. برای شرح بیشتر در این زمینه بنگرید به: سید جواد طباطبایی، *خواجه نظام‌الملک* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۰؛ کارلا کلوزنر، *دیوانسالاری در عصر سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹)، ص ۲۰؛ فاروق متا، *غزالی و اسماعیلیان: مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: انتشارات فرزاد، ۱۳۹۲)، ص ۹-۳۵.

۵. غزالی، *نصیحه الملوک*، مقدمه.

۶. بنگرید به: حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران* (تهران: سمت، ۱۳۷۸)، ص ۲۳-۲۵؛ پاتریشیا کرون، «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام: میراث فرهنگی ایران و اندرزنامه‌ها»، ترجمه مسعود جعفری جزئی، بخارا (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰)، ص ۱۵۴-۱۶۰؛ طباطبایی، ص ۱۴-۳۰.

نصیحت‌نامه‌نویسی این دو اثر او را به این تألیفات شبیه ساخته است. برای نمونه، توضیح و تفسیرهای غزالی از مفاهیم مهمی همچون عدل، آبادانی، ظلم، مبارزه با بدعت، پاسداشت رعیت و مفاهیمی از این دست و اشاره‌های فراوان او به شیوه حکمرانی انوشیروان ساسانی به‌عنوان الگوی مطبوع و پرتکرار در تمامی سیاست‌نامه‌ها می‌توانند دلالت‌های درون‌متنی نیرومندی باشند که این دو اثر غزالی را در سنخیت کامل با گفتمان سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت‌نامه‌نگاری در دوره میانه قرار می‌دهند.^۱

در واقع ساختار این دو اثر و فرم و محتوای آنها نشان می‌دهد که بینش سیاسی غزالی متأثر از میراث اندیشه سیاسی ایران شهری در دوره باستانی ایران بوده و خطاب‌ها و توصیه‌های مکرر او به سلطان مسلمان بر انبوهی از تجربه‌ها، روایت‌ها و حکایت‌ها در مورد شخصیت‌های باستانی ایران با مرکزیت انوشیروان ساسانی استوار بوده است. غزالی در این آثار می‌کوشد با بیشترین ارجاعات ماورایی و دخیل ساختن باورهای ایمانی و اعتقادی در زمینه سیاست و قدرت، با تأویل‌های زبانی ویژه و استفاده گسترده از نظام مفاهیم و واژگان و دلالت‌های دارای معنا در ذیل چشم‌انداز صوفیانه و عرفانی، ضمن دعوت سلطان به پاسداشت شریعت، لزوم توجه به حال رعیت را به او تذکر بدهد.^۲

غزالی با تلفیق جهان‌بینی صوفیانه، شریعت اسلامی و همچنین مسئله سیاست ایران شهری در قالب زبانی سمبلیک و عرفانی و روایت حکایت‌هایی از ایران باستان در زمینه سیاست‌ورزی و پیوند آن با روایت‌هایی از زبان پیامبران درصدد است مشروعیتی چندگانه را پایه‌ریزی کند تا بنیان‌های حکومت و سلطنت سلطان^۳ را از چند مسیر مجزا تقویت کند و در عین حال، با ارجحیت بخشیدن به موقعیت آن‌جهانی سلطان و تحقیر فزاینده موقعیت‌های این‌جهانی و تذکرات پیاپی درباره آخرت، جزا، عقاب، عدل الهی و غیره سیاست حاکمان را در زمینه‌ای از گرایش‌های صوفیانه، مؤمنانه و پرهیزکارانه تلطیف کند و به این شیوه، آنان را به اقامه عدل دعوت نماید. از این روست که غزالی مدام به پیشینه باستانی ایران از منظر سیاست ایران شهری استناد می‌کند. برای مثال، او نصیحه الملوک را با کلان‌روایت پرتکرار

۱. برای اطلاع از نمونه‌های از این دست مشابهت‌ها بنگرید به: غزالی، نصیحه الملوک، ص ۷۰-۱۰۹؛ ابوعلی حسن نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۳)، ص ۶، ۳۴، ۶۶؛ کیکاووس بن وشمگیر عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷)، ص ۷-۱۳؛ مصلح‌الدین سعدی، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۴-۱۸.

۲. غزالی بر آن بود با استفاده از احوال و اخبار و اقوال پیشینیان برای سلطنت بیمار سلجوقی نسخه‌ای سودمند و شفابخش تهیه کند. بنابراین، نهایت کوشش خود را به کار می‌برد تا غارتگران لذت‌جویی را که خاطرشان جز با شهوت‌های نفسانی خرسند نمی‌شود به راه آورد و راه را تا آنجا که ممکن است برای تحقق عدالت باز نماید. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: عبدالرحمن زرین‌کوب، فرار از مدرسه (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳)، ص ۲۵۴-۲۵۶.

۳. از نظر غزالی بین دین و سیاست پیوندی ناگسستنی وجود دارد. او اشاره می‌کند که اسلام (دین) و سلطان (سیاست) دو برادر هستند که اصلاح نمی‌پذیرد یکی از آن دو مگر با دیگری؛ پس اسلام اساس و پایه و سلطان حارس و نگهبان است. پس اگر بنیاد نباشد آن یکی نباشد شود و اگر حارس و نگهبان نباشد آن دیگری ضایع گردد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: ابوحامد محمد غزالی، فضائح الباطنیة و فضائل المستطهره، با کوشش و مقدمه عبدالرحمن بدوی (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۲۰۵.

ایرانیان در زمینه آفرینش آغاز می‌کند و کیومرث را یکی از فرزندان آدم به شمار می‌آورد.^۱ در ادامه با شرح مختصری از احوال شاهان اساطیری و باستانی ایران، به نقل پاره‌ای از روایت‌ها از آنان می‌پردازد. غزالی با این شیوه تنها خوانشی صرفاً باستانی از ایران به دست نمی‌دهد، بلکه در عین حال، آن را با عناصری از ادبیات دینی درهم می‌آمیزد که خروجی آن روایتی درهم‌تنیده از دو مسئله عدالت و ایمان اسلامی می‌شود:

و سلطان به حقیقت آن است که عدل کند میان بندگان و جور و فساد نکند که این شوم بود. و اندر تاریخ‌ها چنان است که نزدیک چهار هزار سال، این عالم را مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و دلیل آن بود که عدل کردند. و خداوند تعالی به داوود وحی کرد که یا داوود! بگوی قوم خویش را تا اهل عجم دشنام ندهند که ایشان آن کس‌ها بودند که جهان آبادان کردند تا بندگان من اندر آن زندگانی کنند. چنانکه به وقت اردشیر و فریدون و بهرام گور و کسری بود.^۲

غزالی حتی پا را فراتر می‌گذارد و خصلت دادپرووری نوشیروان را به واسطه همزمانی تولد پیامبر اسلام با وی تفسیر می‌کند: «و خدای تعالی پیغمبر بفرستاد تا به واسطه وی دارالکفر دارالاسلام گشت و ملک آن زمان نوشیروان بود و نوشیروان، از آن ملکان که پیش از وی بودند، به عدل و داد و انصاف مشهور بود. و این به برکت رسول بود که در زمانه وی زاد و پیغمبر ما به روزگار وی فخر می‌کرد.»^۳ این برداشت متمایز از تاریخ باستانی ایران نه تنها بسترها و جهان‌بینی‌ها و شیوه‌های خاص ایرانیان را در سیاستداری و حکومتداری نادیده می‌گرفت، بلکه با اتصال این رویکردهای سیاسی و شیوه‌های حکمرانی پیشینی به پیامبران، درصدد تأییدیه‌ای دینی و اعتقادی براساس اصول اعتقاد اسلامی برای آن سنت‌های سیاسی بود تا از این طریق سلطان مسلمان را با ارائه یک الگوی باستانی - اسلامی به اتخاذ رویکردهای عدالت‌محور تشویق کند. آنچه غزالی قصد تئوریزه کردن آن را داشت، مقام سلطنت بود. بر این اساس، از نظر او، سلطان باید در درجه نخست، با اعتقاد و التزام به شریعت اسلامی در مقام بندگی با خداوند قرار گیرد و از جانب دیگر، با گرایش به عدالت، حد اقتدار و دامنه قدرت او محدود شود:

و از علائم ایمان آن است که هر چه حرام است از آن دور باشی و هر چه فریضه است از آن دور باشی و هر چه فریضه است به جای آورده باشی و این دو قسمت، یکی میان تو و حق تعالی است؛ چون نماز و روزه و زکات و دور بودن از شراب خوردن و حرام کردن و دیگری میان تو و خلق است و آن عدل بر رعیت و دست برداشتن از ظلم.^۴

۱. غزالی، نصیحه الملوک، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۷۴.

۴. همان، ص ۳۵.

این الگوی زاهدانه - ایران شهری در واقع آمیزه‌ای از دو رکن اعتقادی و کارکردی بود که از چشم‌انداز غزالی الگویی متشعرانه و در عین حال سیاست‌ورزانه بود و الگوی شاه آرمانی ایران شهری را رنگ و بویی اسلامی می‌داد. به علاوه، غزالی در شرح وظایف بندگی سلطان، آداب عبادی و شرعی ویژه‌ای را برمی‌شمرد که از حد طاقت بندگان عادی فراتر است: «باید که شب آدینه نیتِ روزه کنی و اگر پنج‌شنبه نیز با آن یاری کنی، اولی‌تر. و روز آدینه پیش از صبح برخیز و غسل کن و جامه درپوش. بکوش که این جامه‌ها حلال و نمازی باشد و ابریشمین نباشد.»^۱

مکاتیب غزالی: زبان صوفیانه - عرفانی و تأثیر آن بر خوانشی زهدگرایانه از اندیشه‌های ایران شهری

رساله مکاتیب یا فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام حاوی مجموعه‌ای از نامه‌ها و مکاتبات سیاسی غزالی با سلاطین، وزیران، دیوانسالاران و به‌طور کلی نخبگان سیاسی دوره سلجوقی است و ظاهراً پس از درگذشت غزالی و توسط یکی از منسوبان به او جمع‌آوری شده است. بررسی اهمیت این رساله و صحت و اعتبار آن و همچنین درستی انتساب آن به غزالی همواره دغدغه بسیاری از متن‌پژوهان، منتقدان ادبی و مصححان متون کلاسیک بوده است. در این زمینه می‌توان به تلاش‌های فراوان عباس اقبال آشتیانی، جلال‌الدین همایی، سعید نفیسی و دیگران اشاره کرد. این گروه از متن‌پژوهان متقدم در صحت انتساب این متن به غزالی و همچنین نگارش آن پس از واقعه توبه غزالی تردیدی ندارند و بر آن اند که این اثر، با توجه به همه نشانه‌های درون‌متنی و برون‌متنی، از آن غزالی و مربوط به دوران عزلت‌گزینی وی بوده است.^۲

شاید بتوان فضائل الانام را مهم‌ترین اثر سیاسی غزالی دانست که در دوره پس از توبه به بهانه‌های گوناگون اقدام به نوشتن آن کرد. بنا بر اشاره‌های خود غزالی در برخی از این نامه‌ها فضای سیاسی آشفته، تغییرات پی در پی در کانون‌های قدرت، جنگ‌های فراوان در شرق ایران، جابه‌جایی‌های سریع، ناپایداری وضعیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، همگی در آفرینش این نامه‌ها نقش داشته‌اند. علاوه بر این، نفس نگارش این نامه‌ها نشان از وجود تقاضاهای روزافزون از غزالی برای تصدی مجدد مناصب علمی و دیوانی و تدریس در مراکز و نهادهای آموزشی در این دوره دارد و گاه نیز تقاضاهای برخی از دیوانیان برای موعظه و راهنمایی در نگارش این اثر بی‌تأثیر نبوده‌اند.

۱. همان، ص ۳۰.

۲. در این زمینه بنگرید به: ابوحامد محمد غزالی، مکاتیب غزالی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: کتابفروشی این سینا، ۱۳۳۳)، مقدمه: غزالی، نصیحه الملوک، ص ۱۲۵؛ اصغر دادبه، پریا زواره‌تیان، «بررسی مکاتیب فارسی غزالی و اهمیت آن»، پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی، دوره ۳، ش ۹ (آذر ۱۳۹۷)، ص ۳-۶.

از گفته‌های شخص غزالی و لحن و بیان و سبک سخن گفتن او در مکاتیب کاملاً مشخص است که این اثر در دوران پس از توبه او به رشته تحریر درآمده است. محتوای این اثر نیز به دلیل دایره مخاطبان آن ماهیتی سیاسی دارد و می‌توان آن را در زمره نصیحت‌نامه‌نویسی‌ها جای داد. با وجود این، نوع نگرش غزالی به سیاست و لحن او در مقام یک موعظه‌گر و صوفی اصولی در این نامه‌ها، به‌طور کلی با آنچه در نصیحه الملوک آمده، متمایز است. در اینجا غزالی بدون اینکه به‌طور کامل به اصول سیاستداری و حکمرانی در معنای مصطلح و مرسوم آن بپردازد و با اتکا به ارجاعات پیاپی از سیاست ایران شهری در ایران باستان درصدد بیان همان نصیحت‌ها و موعظه‌های پیشین به سلطان و امرا و وزیران برآید، تمام آن مفاهیم موجود در سامانه اندیشه ایران شهری را با بینشی صوفیانه، آن جهانی، زاهدانه و متمایز بازتعریف می‌کند و شرح می‌دهد. مقایسه لحن و بینش سیاسی غزالی در این اثر با نصیحه الملوک نشان می‌دهد که محتوای این اثر، تحت تأثیر توبه غزالی و گرایش روزافزون او به جهان‌بینی صوفیانه و زاهدانه، به جانب نوعی سیاست زاهدانه و صوفیانه معطوف شده است. بنابراین، با رصد مواضع اصولی غزالی در این اثر، می‌توان تلفیقی نو از آموزه‌های ایران شهری و صوفیانه را در آرای او مشاهده کرد. ارجاعات مکرر و فراوان غزالی به زندگی آن جهانی، توصیه‌های زاهدانه او به سلاطین، وزرا و امیران و تلاش برای تفکیک بار معنایی زمینی و آسمانی این مفاهیم سبب می‌شود مفاهیم بنیادینی همچون عدالت، رعیت، سلطنت، خزانة و به‌طور کلی هر مفهومی که در اندیشه ایران شهری در قالب سیاست و حکومت‌داری و سلطنت عرفی معنا داشت، معنایی ماورایی پیدا کند و در نسبت با موقعیت خداوند-بنده بازتعریف شود. در واقع، غزالی در این رسایل مکرراً از سلطان می‌خواهد در همه حال از یاد خداوند غافل نباشد و سبکی از زیستن را برگزیند که زاهدانه، قناعت‌ورزانه و تقریباً صوفیانه باشد.

بر این مبنا، اگرچه در نصیحه الملوک با آثار مشابه آن در همین دوره، توصیه‌های اعتقادی و نصیحت‌های شریعت‌گرایانه به سلطان مرسوم و متداول است و مقام سلطنت به مثابه برادر نهاد دین در نظر گرفته می‌شود که می‌بایست به شکلی موزون جانب هر دو نگه داشته شود، این خصلت‌ها در مکاتیب غزالی به جهان‌بینی زاهدانه و صوفیانه معطوف می‌شود و مفاهیم و اصطلاحات پیشین در بافتی آسمانی و الهی معنا می‌شوند. می‌توان مدعی بود که به‌جز غزالی، هیچ‌یک از سیاست‌نامه‌نویسان دوره میانه به چنین بینش زاهدانه و صوفیانه‌ای از اندیشه‌های سیاسی ایران شهری دست نمی‌یابد و غزالی تحت تأثیر رویداد توبه و دگرگونی احوالات شخصی و تحول در بینش و جهان‌بینی‌اش به چنین خوانشی از سیاست سوق پیدا می‌کند. در ادامه تلاش می‌شود بر مبنای محتوای نامه‌ها در مکاتیب غزالی و همچنین تأثیر واقعه توبه در دگرگونی چشم‌اندازها و بینش‌های شخصی او به سیاست و قدرت، برخی از مهم‌ترین مفاهیمی

که در اندیشه سیاسی ایران شهری مفاهیم بنیادین صرفاً سیاسی و ناظر بر طراحی یک شیوه حکمرانی عقلایی و خردمندانه و عدالت‌محور بودند، مورد بررسی قرار گیرند.

۱. مفهوم سلطنت و پادشاهی و خوانش این جهانی و آن جهانی از آن

سلطنت و پادشاهی کانونی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی ایران شهری بود. در این تئوری سیاسی، مجموعه‌ای از گزاره‌های دینی و جهان‌بینی ماورایی پشتوانه تئوریک مقام شاه بود. علاوه بر این، حول محور همین مفهوم پادشاهی بود که کلیت اندیشه ایران شهری شکل گرفت و تلاش شد با طرح یک نظریه سیاسی حول همین مفهوم، ساختار سیاسی عرفی و عقلایی تنظیم شود و مقام شاهی در بستری از مناسبات عادلانه و معطوف به پاسداشت رعیت و ایجاد امنیت و سرکوب بدعت و غیره تئوریزه گردد. خارج از چارچوب‌های مفهومی اندیشه ایران شهری، این مفهوم در دوره اسلامی نزد عارفان و صوفیان در چارچوبی ایمانی تفسیر شد. در واقع، استفاده از استعاره ملک و سلطان به جای خداوند، یکی از عادت‌های بلاغی بود که نزد صوفیه نخستین و عرفا در گستره‌ای وسیع متداول بود. دلالت‌ها و تأکیدهای قرآن بر جایگاه خداوند به‌مثابه پادشاه و ملک و مالک آسمان‌ها و زمین^۱ نقطه ارجاع حائز اهمیت بود که صوفیان و عارفان، به‌تأویب، به شرح و تفسیر آن می‌پرداختند. غزالی به تأسی از این رویکردهای پیشینی، در برخی از نامه‌های خود خطاب به سلاطین، میان دو نوع خوانش از پادشاهی جهان و پادشاهی آخرت تمایز قائل می‌شود و سلطان را خطاب قرار می‌دهد که به پادشاهی متزلزل و زودگذر این جهانی اعتماد نکند:

ایزد تعالی ملک اسلام را پادشاهی‌ای عطا کند که پادشاهی این جهان در وی مختصر گردد. مملکت روزی زمین، از مشرق به مغرب بیش نیست و این به نسبت با پادشاهی که ایزد تعالی در آخرت دهد، کلوخی‌ست و همه ولایت‌های روی زمین گرد و غبار آن کلوخ است. همت بلند دار و از خداوند جهان به‌جز پادشاهی آخرت طلب مکن و این بر همه جهانیان دشوار است و بر ملک مشرق و مغرب آسان.^۲

۲. سیاست‌ورزی و پیوند آن با مسئله ایمان

مقایسه نوع تفسیر و شرح غزالی از مفهوم ایمان، آن هم در یک زمینه سیاسی، با دیگر متن‌های سیاست‌نامه‌نگارانه در همین دوره نشان می‌دهد که این مفهوم حداقل در متن‌هایی مانند *سیر الملوک*، *قابوس‌نامه* و حتی *بعدها گلستان* و *بوستان سعدی* به این شکل محوریت پیدا نمی‌کند. اگرچه توصیه همیشگی سیاست‌نامه‌نویسان به سلاطین و حاکمان رعایت حدود شرعی و التزام به امور فقهی و مبارزه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۹؛ سوره شوری، آیه ۳۹.

۲. غزالی، مکاتیب، ص ۴.

با بدعت‌های دینی بود، اما مفهوم ایمان آنطور که غزالی آن را در یک زمینه سیاسی خطاب به سلطان شرح و توضیح می‌دهد، پیش از این سابقه نداشته است. غزالی با اتکا به عناصری از ادبیات عرفانی و صوفیانه تلاش می‌کند در مقام یک زاهد و متشرع اصولی، با ظرافت تمام، دو مسئله ایمان به خداوند و نقش آن در گرایش سلطان به عدالت و نیز شیوه سلطنت رعیت‌محور را تئوریزه کند. منظور غزالی از مفهوم ایمان که در نصایح خود به سلاطین و امرا و وزرا بر آن تأکید می‌کند، مجموعه آموزه‌ها، نگرش‌ها و چشم‌اندازهای صوفیانه‌ای بود به مسائل کلانی همچون مرگ، آخرت، قیامت، مسئله توحید، معاد و مفاهیمی از این دست که اغلب در ادبیات صوفیانه مهم‌ترین مفاهیم قلمداد می‌شدند. غزالی در جای‌جای مکتوبات و رسایل خود، خطاب به شخصیت‌های سیاسی، مواظ و نصایح خود را در قالب ادبیاتی محشون از این مفاهیم انتقال می‌دهد.^۱

۳. غزالی و بازتفسیر مفاهیم ایران شهری در زمینه‌ای صوفیانه

غزالی در مواجهه با سلطان او را با استفاده از دو مکانیزم کنترلی و اخلاقی مجزا خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد شیوه فرمانروایی و سلطنتش را با این دو معیار بسنجد. معیار نخست معیاری برخاسته از بینش صوفیانه است؛ غزالی از سلطان می‌خواهد با یادکرد همیشگی مرگ، خصلت فانی بودن جهان را هر لحظه فرا یاد آورد و مرگ را به‌مثابه پایان‌بخش زندگی این جهانی همواره در نظر داشته باشد. معیار دوم، سنجش کیفیت سلطنت با معیارهایی است که پیش از این در سامانه سیاسی ایران باستان پرداخت شده بود که همان اقامه عدل، پاسداشت حقوق رعیت و اجتناب از ظلم و تعدی به او بود. این در واقع الگویی بدیع و دوگانه از تلفیق جهان‌بینی صوفیانه و مبتنی بر اخلاق زاهدانه و شیوه اقامه عدل سلطانی در الگوی باستانی ایران است. غزالی در یکی از نامه‌های خود خطاب به سلطان سنجر، پس از آنکه وی را به یادکرد مرگ و ناپایداری جهان فانی و خوارداشت «سلطنت این جهانی و تلاش برای دست یازیدن به سلطنت آن جهانی»^۲ دعوت می‌کند، او را نسبت به رسیدگی به رعیت طوس هشدار می‌دهد که «ظلم بسیار کشیده‌اند و غله‌شان به سرما و بی‌آبی تباه شده است و درختان صد ساله از بیخ خشک شده‌اند به‌طوری که روستاییان را هیچ نمانده مگر پوستینی و مшти عیال گرسنه و برهنه»^۳ و از وی می‌خواهد در مقام سلطان مسلمان به مهم‌ترین وظیفه خود که همانا اقامه عدل و فراهم آوردن بساط رفاه نسبی و امنیت رعیت است، عمل کند.

غزالی با اتکا به برخی از تمثیل‌های مشهور همچون تمثیل چوپان و رمه، جایگاه رعیت را از موقعیت

۱. برای نمونه‌هایی از این دست بنگرید به: همان، ص ۱۵-۵۴.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، ص ۷.

رمگی به موقعیت «بندگانِ عزیزِ لا اله الا الله گویانِ خداوند» می‌نشانند و جایگاه سلطان را در مقام شبان این گله، جایگاهی خطیر می‌بیند و می‌گوید در روز قیامت مهم‌ترین پرسش خداوند از سلطان، پرسش از کیفیت رعایت حال بندگان است.^۱ این در واقع توصیفی بدیع و خاص غزالی است که در آن، نسبت سلطان به رعیت، در نسبت میان خداوند و کل هستی، نسبتی طولی قلمداد می‌شود. بنابراین، هشدار اصلی غزالی به سلطان این است که در جایگاه سلطانی نیز موقعیت بندگی و مسئولیت خطیر خود را فراموش نکند و همواره روز جزا و قیامت را به یاد داشته باشد.

غزالی همچنین با تأکیدی فزاینده بر مسئله عدالت، با زبانی صریح و لحنی کوبنده و استوار، سلطان را به رعایت انصاف در امور مملکتداری، از دریافت مالیات گرفته تا رعایت حقوق اقلیت‌ها و اهل کتاب و عالمان و غیره، دعوت می‌کند: «سیرت پدر خویش (ملکشاه) نگاه دار و آنچه وی از مالیات بستد تو نیز بستان و چیزی بدان میفزای و اگر تو را گویند در مملکت تو جهودی باشد، آن بیرون کن، بگو در دوران پدرم کی چنین بود؟ و بدان هر کو سنت پدر خویش باطل کند، عاق باشد و به بهشت نرود و هر که تو را به عقوق دعوت کند او دشمن تو است.»^۲ در اینجا نیز تلاش غزالی، آفرینش روایتی درهم‌تنیده از عدالت ایران شهری و نظریه جزا و عقاب اسلامی است، به نحوی که شاه را به اجرای دقیق عدالت دعوت می‌کند و در عین حال، شیوه انزار و تبشیر وی نیز براساس زبان زهد اسلامی است تا شخص سلطان را در مقام بنده‌ای مسئول، در برابر ترس از جهنم و وعده بهشت قرار دهد. غزالی با ایجاد تفکیک میان «مُلک زمین و مُلک آسمان»^۳ تعریض‌های اخلاقی و هشدارهایی را متوجه جایگاه سلطنت می‌کند تا مسئولیتش را در قبال رعیت به او یادآوری کند. در واقع، استفاده فزاینده غزالی از ادبیات آشنا و مرسوم زاهدانه ناظر بر حساسیت‌های او نسبت به نقش سلطان در سعادت و گرفتاری رعیت است.

غزالی خطاب به وزیران نیز از این ادبیات خاشعانه و زهدگرایانه بیشترین بهره را می‌برد. وی در اشاره به مفهوم امیر، آن را همزمان در معنایی این جهانی و آن جهانی بازتعریف می‌کند و امارت این جهانی را در مقابل آن امارت جاودان به چیزی نمی‌گیرد. غزالی در نصیحت امیران، امارت اصلی و مهم‌تر را «امارت بر لشکر روان و سروری بر لشکریان باطنی» می‌داند. در اینجا سخن غزالی ناظر بر دفع رذیلت‌های اخلاقی و تلاش برای شکوفایی و غنا بخشیدن به صفای باطن است. این تأکید فزاینده غزالی بر اولویت دادن به صفای باطن، در واقع وامدار ادبیات صوفیه و عرفاست که سعادت آدمی را وابسته به میزان جهد او برای زدودن گرد ناخالصی‌ها و رذیلت‌ها از مملکت وجودی می‌دانند:

۱. همان، ص ۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹.

اول لشکری که در ولایت آدمی کرده‌اند، لشکر جنود باطن است و این جنود باطن اصناف بسیار دارند و رؤسای ایشان سه‌اند: شهوت، غضب و حیلت کردن و تلبیس. و خلق در مواجهه با این سه، دو گروه‌اند: گروهی که این هر سه را مقهور و مسخر خویش کرده‌اند و اینان امیران و پادشاهان‌اند و گروه دوم، کمر بر خدمت این هر سه بسته‌اند و اینان اسیران و نایبانیان‌اند.^۱

این رویکرد غزالی همچنین در شرح و توضیح معنای واژه خزانه نمود می‌یابد. مفهوم خزانه که در مناسبات مالی و سیاسی و دامنه اقتدار سلاطین و امرا از مهم‌ترین واژگان به شمار می‌رفت و رونق و فریبی آن بر میزان اقتدار سلطان و نسبت رعیت با شیوه سلطنت او و همچنین رابطه او با مال‌اندوزی و ذخیره آن و همچنین نوع بهره‌گیری از آن در مناسبات قدرت اهمیت فراوان داشت، برای غزالی معنایی فرازمینی می‌یافت: «خزانه همه ملوک متناهی است و خزانه ملک‌الملوک نامتناهی. یکی از خزائن ملک‌الملوک سعادت است و یکی شقاوت. و این هر دو در غیب الغیب پوشیده است. و این هر دو را کلید است. یکی را کلید، عبادت است و دیگری را کلید، معصیت. اما زر و سیم که در خزائن ملوک و سلاطین بود، دوزخ است.»

بر این مبنای غزالی در نصیحت‌های خود به‌ویژه به امرا و وزیرانی که مسئول خزائن سلاطین بودند، با دادن معنایی صوفیانه و عرفانی به خزانه، توجه آنها را به رعایت امور اخلاقی و مسئولیت‌پذیرانه‌تر در حین تصدی امور معطوف می‌سازد. فارغ از اینکه این توصیه‌های بدیع چه اندازه در روحيات و رویکردهای امرا تأثیر گذار بود، نوع نگاه غزالی در مقام یک عالم پرنفوذ در گستره جهان اسلام با جهان‌بینی غنی صوفیانه - پرهیزکارانه، این ادبیات نصیحت‌گرایانه را دگرگون می‌کرد و آن را به‌مثابه تلفیقی از نصایح ایران‌شهری - عرفانی مطرح می‌ساخت که در نوع خود ادبیات بلاغی ویژه‌ای محسوب می‌شد و ناظر بر مناسبات سیاسی ویژه‌ای بود که در آن، نسبت میان سلطان و رعیت براساس عدالت سنجیده می‌شد و خداوند، به‌مثابه ناظر کل، بر این مناسبات نظارت همیشگی داشت.

۴. غزالی و خوانشی ولایت‌مدارانه از مسئله عدالت

مفهوم ولایت حداقل تا پیش از ظهور غزالی از جانب طیفی از صوفیه و عرفای نخستین به‌مثابه دریچه‌ای ارتباطی میان خداوند و بندگان خاص او تئوریزه شده بود. این مسئله به‌ویژه در تبیین مسئله انقطاع یا عدم انقطاع وحی بعد از پیامبر، حداقل در گستره جهان اسلام به‌مثابه یک مفهوم مهم برجسته شد. به صورت کلی، دو مفهوم ولی و ولایت از چشم‌انداز صوفیه نخستین و عارفان ایرانی قرون اولیه اسلامی، ناظر بر

ارتباط ویژه خداوند با برگزیده‌ای از بندگانش بود که بعد از گذار از دوره نبی، از طریق الهام‌های شهودی و پیوندهای نهانی، رسالت معنوی ویژه‌ای بر دوش این طیف از نخبگان معنوی می‌نهاد و آنان را به کانون اصلی حق و حقیقت مبدل می‌ساخت.^۱ این برداشت‌ها از مفهوم ولایت در مقایسه با آنچه نزد شیعیان در ادوار بعدی در همین زمینه مطرح شد، بار سیاسی خاصی نداشت، اما حداقل مفهوم ولایت و مقام ولی را به یکی از مهم‌ترین مفاهیم در ادبیات نظری عرفان و تصوف اسلامی مبدل ساخت. شاید بتوان گفت این مفهوم برای نخستین بار از جانب غزالی در زمینه‌ای سیاسی و در پیوند با حکومت‌ورزی و سلطنت مشروع و عدالت‌محور مطرح شد و این نیز به خاطر تبیین ویژه‌ای بود که وی از مسئله عدالت به دست می‌داد. غزالی با استفاده از مفهوم ولایت در زمینه‌ای سیاسی، نگرش ویژه خود را درباره جایگاه سلطان پدید آورد. او در شرح و ایضاح بیشتر مفهوم عدالت، از ده خصلت مهم عدالت نام می‌برد که خصلت اول آن در پیوند با مفهوم ولایت شرح داده می‌شد: «و اصول عدل و انصاف رعیت یکی آن است که نخست قدر ولایت بداند و خطر آن نیز بداند که در ولایت نعمتی است که هر که به حق آن قیام نماید سعادت یابد که ماورای آن هیچ سعادت نتوان یافت و اگر تقصیر کند شقاوتی یابد که بعد از کفر هیچ شقاوتی فزون‌تر از آن نبود.»^۲ غزالی، در ادامه، با نقل پاره‌ای از احادیث پیامبر درباره عدالت سلطانی می‌نویسد: «پس چون چنین بود، نعمت بیش از آن نبود که ایزد تعالی کسی را درجه سلطانی و ولایت دهد و اگر سلطان قدر این ولایت نداند بیم آن رود که خدای تعالی وی را دشمن گیرد. و رسول خدای فرمود که هیچ کس را در این جهان ولایتی ندهند الا آنکه در روز قیامت وی را آورند دست به غل کشیده. اگر نیکوکار بود رها کنند و اگر نه، غلی دیگر بر دست‌هایش بندند.»^۳

۵. غزالی و کاربست زبان نمادین عرفانی در نصیحت وزیران

به تناسب گذار غزالی از دوران نخستین به دوران متأخر حیات فکری‌اش، گرایش او به زیست و جهان‌بینی صوفیانه فزونی گرفت و همین مسئله بر ادبیات موعظه‌گرانه و نصیحت‌گرایانه وی خطاب به سلاطین و وزرا تأثیری ژرف نهاد. نمونه‌ای از این موعظه‌های عرفانی غزالی در خطاب او به ضیاءالملک، یکی از فرزندان نظام‌الملک، دیده می‌شود که در منصب وزارت قرار داشت. با توجه به اینکه مخاطب غزالی یکی از وزرای سلجوقیان است، انتظار می‌رود که مواعظ او صرفاً سیاسی و در چارچوب وظایف

۱. بنگرید به: عزیزالدین نسفی، مجموعه رسایل انسان کامل، تصحیح ماریزان موله (انتشارات قسمت ایرانشناسی ایران و فرانسه، ۱۳۵۰)، ص ۲۸؛ نجم‌الدین دایه رازی، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، تصحیح امین ریاحی (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۲۴۴؛ جلال‌الدین

آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم (مشهد: انتشارات باستان، ۱۳۸۵)، ص ۵۹۵.

۲. غزالی، نصیحه الملوک، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۸.

منصب وزارت باشد، اما غزالی با استفاده از یک تداعی بلاغت‌گونه از واژه ضیاء نصیحت‌های خود را خطاب به وی چنین آغاز می‌کند:

آن دل عزیز به ضیاء انوار الهی منور باد. آن ضیاء و نوری که ثمره انشراح صدر بود. و چون این نور و ضیاء پیدا شود علامت آن بود که در دنیا نگاه کند. همه خلائق از وی ظاهری آراسته بینند و وی باطن آلوده بینند. و چون در عمر نگاه کند همه خلق از وی طراوت بینند و وی خطر حسرت آخر بینند. اگر صدر وزارت را به این ضیاء ارزانی دارند، علامت آن بود که از دل خویش لوحی سازد و عاقبت و سرانجام کار وزرایی، که در عمر خود یاد دارد، در آن لوح نقش کند و مطالعه آن می‌کند.^۱

نتیجه‌گیری

توبه غزالی، به‌عنوان مهم‌ترین رویداد در حیات فکری و سیاسی او، زندگی او را به دو دوره متمایز تقسیم کرد. این اتفاق به‌ویژه بر طرز تلقی و بینش وی از سیاست تأثیر مستقیم گذاشت، به نحوی که بنیان‌های ایران‌شهری سیاست را نزد وی دگرگون کرد. غزالی، تا پیش از توبه، سیاست‌نامه‌نویس و شریعت‌نامه‌نگاری نسبتاً نامدار و مشهور بود که بینش سیاسی او تحت تأثیرات عمیقی که از اندیشه‌های ایران‌شهری گرفته بود، قرار داشت. در واقع، غزالی پیش از توبه، به صورت کامل، بنیان‌ها و اصول سیاسی مندرج در اندیشه سیاست ایران‌شهری را اخذ کرده و با تلفیق برخی آموزه‌های شرعی و فقهی و کلام اسلامی با آن، نصیحه الملوک را برای سلطان معاصر خود نوشته بود. اما این بینش سیاسی پس از توبه غزالی و تصمیم او به انزوا و اکراه از تصدی مقام‌های دولتی دگرگون گشت، به نحوی که تلقی وی از سیاست با نوعی جهان‌بینی غنی صوفیانه تلفیق شد و همان اندیشه‌های پیشینی و اصول مهمی همچون عدالت، امنیت، وزارت، سلطنت، پادشاهی و غیره در چشم‌انداز صوفیانه‌اش، رنگ و بوی عرفانی‌تری به خود گرفت. نتیجه این تحول آفرینش ادبیاتی تلفیقی از دو رکن اندیشه سیاسی ایران‌شهری و آموزه‌های صوفیانه - عرفانی بود که نصایح و مواعظ او را در خطاب به سلطان و وزیر، بیش از آنکه مانند دوران پیشین، رنگ و بوی زمینی‌تر، عرفی‌تر و مرسوم‌تری بدهد، شمایی عرفانی و صوفیانه بخشید.

کتابنامه

- آشتیانی، جلال‌الدین. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، مشهد: انتشارات باستان، ۱۳۸۵.
- خدیوجم، حسین. مقدمه کتاب احیاء علوم الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- خدیوجم، حسین. مقدمه‌ای بر کتاب کیمیای سعادت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- دادبه، اصغر و پریا زواره‌نیا. «بررسی مکاتیب فارسی غزالی و اهمیت آن»، پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نشر فارسی، دوره ۳، ش ۹، ۱۳۹۷، ص ۳۱-۵۴.
- رازی، نجم‌الدین دایه. مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، تصحیح امین ریاحی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. فرار از مدرسه، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- سعدی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- طباطبایی، سید جواد. خواجه نظام‌الملک، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- عنصر‌المعالی، کیکاووس بن وشمگیر. قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷.
- غزالی، ابوحامد محمد. نصیحه الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷.
- غزالی، ابوحامد محمد. مکاتیب غزالی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳.
- غزالی، ابوحامد محمد. المنتقد من الضلال، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: نشر مولی، ۱۳۹۳.
- غزالی، ابوحامد محمد. فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه، با کوشش و مقدمه عبدالرحمن بدوی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- قادری، حاتم و سید جواد طباطبایی. اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- قادری، حاتم. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- کرون، پاتریشیا. «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام: میراث فرهنگی ایران و اندرزنامه‌ها»، ترجمه مسعود جعفری جزئی، بخارا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰.
- کلوزنر، کارلا. دیوانسالاری در عصر سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- لائوست، هنری. سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- منا، فاروق. غزالی و اسماعیلیان: مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزاد، ۱۳۹۲.
- نسفی، عزیزالدین. مجموعه رسایل انسان کامل، تصحیح ماریزان موله، انتشارات قسمت ایران‌شناسی ایران و فرانسه، ۱۳۵۰.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن. سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۳.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی